

## ۱۰ کارگر البرز دارو به جرم کارگر بودن محاکمه و اخراج می شوند

گزارش: نادر ملک پور

دوم دی ماه هشتاد و پنج

**نمی دانند گناهشان چیست و فردا باید دفاع کنند؟!  
اینجا مدیران قانون را به تمسخر گرفته اند!  
...و مسئولان نظاره گر هستند!!**

اینان فردا دادگاهی می شوند! گناهکارانی که نمی دانند جرمشان چیست اما باید از خود دفاع کنند! سه نفر خانم و ۷ نفر آقا! سالیان سال در " البرز دارو" ی قزوین کار کرده اند و حال اخراج شده اند! به اینان می گویند کارگر! جرم آنان کار است و اینکه کارگرند! رسمی هستند و با سابقه اما مدیری آمده و همت کرده که آنان را اخراج کند! می گوید دستور است که کارگران را بریزم بیرون آخر می خواهند هزینه‌ها را کاهش دهند.

مقابل من دو خانم جوان و چهارمرد میان سال نشسته اند، همه درب و داغان! مدیرشرکت آنان را محل نظم و ترتیب شرکت معرفی کرده و از استاندار و مقامات استان قزوین استمداد طلبیده! که اگر اینان برگردند، خط تولید می خوابد و شرکت به هم می‌ریزد! و زمانی که خودشان را معرفی می کنند واقعا متوجه می شوم آقای مدیر حق داشته! دو نفر باغبان و یکی دونفرشان خدماتی و آبدارچی و آن دو خانم ...

شرکت ۹۰ کارگر رسمی دارد و دهها کارگر قراردادی! مرداد ماه بود که خبر اخراج ۱۰ - ۱۱ تن از کارگران البرز داروی قزوین را اعلام کردیم مدیریت با قدرت هر چه تمام رو به کارگران کرده و می گوید: هزینه‌ها بالا هستند و باید صرفه جویی کنیم و سریع لیست کارگران اخراجی را رو می کند! این ۱۰ نفر!

اخراجی‌ها به اداره کار شکایت می کنند و مراجع حل اختلاف حکم به بازگشت آنان رای می‌دهند، بندگان خدا! منظورم کارگران اخراجی است؛ با هزاران امید به کارخانه می روند و حکم خود را رو می کنند و چه استقبالی می کند مدیریت از حکم قانون! کارگران به نمازخانه هدایت می‌شوند!؟

حدود یک ماه کارشان همین بوده! نه اینکه نماز بخوانند نخیر! این کارگران می بایست در نمازخانه تشریف داشته باشند تا آنان و سایر کارگران متوجه شوند که قدرت مدیریت یعنی چه؟ و اینکه قانون کیلویی چند! اینجا البرز داروست" و حکم، حکم مدیر است و قانون را مدیر تفسیر می کند، همان گونه که در بیشتر واحدها همین کار را می کنند!

واقعا چه کاری زشت‌تر از اینکه کارگری اخراج شود و حکم بازگشت بکاربگیرد و برگردد سرکارش! مگر شهر هرت است که هر کس هر کاری خواست انجام دهد! یکماه ۱۰ کارگر را در نمازخانه حبس می کنند و اجازه نمی

دهند که از جایشان تکان بخورند، حتی اجازه نمی دهند که کارگران دیگر با اینان ارتباط داشته باشند، آخر اینان گناه کرده اند و جریشان سنگین است!

در پیش نویس اصلاح قانون کار آمده است: کار فرما می تواند به کارگر خاطی دوبار به فاصله ۱۵ روز اخطار کتبی بدهد و سپس او را اخراج کند و اینجا در نمازخانه می نشانند و يك روز در میان اخطار می دهند که آقا و خانم ... بدلیل عدم رعایت موازین کارخانه اخطار می دهیم! لطفا بنشینید و نظم کارخانه را به هم نزنید؟! و سرانجام به دلیل عدم توجه کارگران به اخطارهای صادره از سوی مدیریت، اخراجی ها بار دیگر اخراج می شوند و یکبار دیگر شکایت به اداره کار و هیات های حل اختلاف و بار دیگر بازگشت بکار توسط هیات های حل اختلاف و این بار فقط ۱۰ دقیقه و نه بیشتر! آری این بار اخراجی ها ۶۰۰ ثانیه در محل کارخانه حاضر می شوند و سپس برای بار چندم اخراج؟! و...

کار از محکم کاری عیب نمی کند، نامه نگاری به مقامات استان که ای جماعت! اگر اینان به کارخانه باز گردند خط تولید و مشکل پیدا می کند و ما دیگر تعهد ادامه فعالیت نمی دهیم! لطفا ترتیبی اتخاذ گردد که هیات های حل اختلاف دیگر حکم بازگشت به کار اخراجی ها را صادر نکنند!

و این بار اخراجی ها به خانه کارگر قزوین در شهر صنعتی البرز پناه آورده اند و من پنج شنبه روزی و چند هفته پیش در کنارشان بودم و آنچه می گفتند بر روی کاغذ می آوردم تا شاید خمیر مایه گزارشی باشد محض اطلاع مسئولان محترم که بدانند در واحدها چه خبر است و چه بر سر کارگران می آورند؛ کارگرانی که در سال یکبار و فقط آن یکبار عزیز دل همگان می شوند - هفته کارگر - و باقی ایام، چندیش آور! ببخشید که این کلمه را گفتم! آخر با کارگرکاری می کنند که شرم می آید عنوان کنم راستی گناه کارگران چیست؟ بگذریم "البرزدارو" تحت پوشش بنیاد ۱۵ خرداد است و مدیریت قصد دارد که برای ادامه فعالیت این شرکت، هزینه ها را کاهش دهد و ظاهرا با اخراج کارگران برنامه هایش را آغاز کرده است!

یکی از آن دو خانم اخراجی که قدری سن و سالش بیش از آن یکی است، در حالیکه به شدت مضطرب است و به پهنای صورت اشک می ریزد می گوید: از همه جا فشار می آورند که اقدام نکن، شکایت نکن، بنشین خانه و حقوق و مزایای ماهانه را بگیر! مگر من گدا هستم که صدقه بگیرم، اگر دم از حفظ بیت المال می زنید، این بذل و بخشش ها چه مفهومی دارد من خانه بنشینم و حقوق بگیرم مگر می شود؟ اگر قصد کاهش هزینه ها را دارند چرا از کارگران شروع کردند و زورشان به مدیران نرسید که میلیون میلیون حقوق می گیرند و چرا جوانان را بیرون می ریزند و بازنشسته می آورند.

او می گوید: سرپرست خانواده هستم در ماه رمضان گرسنه ماندیم و صدایمان در نیامد، آخر آبرو داریم و پیش مردم آبروداری می کنیم مگر رمضان ماه علی (ع) نیست، چطور من منزلم یکماه رمضان رنگ گوشت و میوه ندید اما ادعا می کنند که عدالت در بند بند وجودمان مسئولان فریاد می زند، ما گرسنگان عرصه صنعت چه گناهی کرده ایم که عده ای مدیر بی خبر از خدا اخراج کنند و انگ اخلال در کارخانه بر ما بزنند! آخر من به عنوان يك زن چه می توانم انجام دهم که حالا شورشی و مخل نظم واحد نام گرفته ام! آخر این چه مملکتی است که پول و پارتنی حرف اول را می زند و عدالت آخر است، البته اگر گوش شنوایی باشد!

و دیگری ادامه می دهد: ما موی دماغ آقایان شده ایم، خودشان می گفتند که اگر شما را کنار بگذاریم، سراغ دیگر

کارگران خواهیم رفت، مدیریت گفته که فکر نمی کردم کار به اینجا کشیده شود.

او می گوید: کارگران اخراجی ۱۰ تا ۲۵ سال سابقه کار دارند و اگر مقاومت ما نبود مطمئن باشید تمامی رسمی ها و قراردادی های شرکت را اخراج کرده بودند، این مطلب را بارها مدیریت شرکت عنوان کرده و گفته: از اینان که فارغ شوم؛ سراغ دیگر کارگران خواهیم رفت و...

آن یکی را نگاه می کنم در چهره اش مظلومیت و درماندگی را می بینم، گر چه مدیریت او و دیگر اخراجی ها را مخل نظم و امنیت شرکت معرفی کرده است! د و ساعت پای صحبت کارگران نشسته ام و يك کلمه حرف نزده! صرفا دیگران را نظاره می کند، و آرام و آرام هر چند دقیقه یکبار نیم نگاهی به من دارد. او باغبان شرکت است و یکی از اخلاص گران!

و کارگری می گوید: آیا به این بنده خدا می آید که شورشی باشد؟! نمردیم و عنوان شورشی را هم گرفتیم! شاید روزی به کارمان بیاید؟! به خاطر حفظ آبرو و این که پیش مردم دست دراز نکنم، یکماهی را رفتم در رستوران کار کردم تا شنیدم که حقوق بگیرم و خرجی خانواده را پرداخت کنم.

می گوید: باور کنید که اگر تکلیف ما روشن شود، مدیریت شرکت نفسی تازه می کشد و برنامه هایش را با قوت اجرایی می کند؟!!

و آن یکی می گوید: مدیر شرکت می گفت: فکر نمی کردم شما کارگران این قدر مشکل درست کنید! من برنامه داشتم و حالا از برنامه ها عقب افتاده ام؛ می دانید که منظورم از برنامه چیست؟ ما شده ایم دیوار دفاعی کارگران شاغل در شرکت و تا زمانی که وضع این طور باشد، مدیر نمی تواند سایر کارگران را اخراج کند، اما برنامه دارد که گروه گروه کارگران را اخراج کند.

او می گوید: آخر این چه وضعی است که پیش آورده اند شرکت به این عظمت و با سوددهی بالا را داده اند دست کسانی که نمی دانند تولید و صنعت چیست و صرفا به منافع خود فکر می کنند!

يك عده کارگر بخت برگشته اسیر چند تا مدیر شده اند و معلوم نیست که چه کسانی اینان را حمایت می کنند که خیلی راحت رو در روی مسئولان می ایستند و می گویند، به هیچ کس مربوط نیست ما مدیریم و خوب می دانیم که چه کنیم! او اضافه می کند: ما به امید مسئولان نشسته ایم و گویا مسئولان در انتظار اوامر مدیریت شرکت؟! خدا آخر و عاقبت ما را به خیر کند!

و کارگری از آن میان می گوید: ما می خواهیم سرکارمان برگردیم نمی خواهیم آواره شویم آیا انتظار زیادی است؟! خانواده های ما در فقر و فلاکت زندگی می کنند آخر شرکت چه مشکلی دارد که می خواهند کارگران را اخراج کنند اینجا شرکت سوددهی است و فروش خوبی دارد، چرا مسئولان نظارت نمی کنند. چرا اجازه می دهند که هر کاری با کارگران بکنند و با ما مثل ... برخورد کنند مگر ما گناه کرده ایم.

آری گویا اینان گناه کرده اند و باید فردا دادگاهی شوند! امید که حق به حق دار برسد گر چه شك دارم!

گزارش: نادر ملک پور

تهران- خبرگزاری کار ایران